

نام او مریم است. او مادر من است.
 مادرم زن دانایی است. او دانش زیادی دارد.
 مادرم دیروز مرا برای زیارت به ری برد. ری بسیار تماشایی بود.
 امروز مادرم موی مرا شانه زد. من روی زیبای مادرم را بوسیدم.
 شاید امشب دایی یاسر به یزد بیاید.
 دایی یاسر برادر مادرم است. او زیاد به یزد نمی‌آید.
 او یزد را دوست ندارد؛ زیرا یزد نیمه بیابانی است.
 بیابان از دریا دور است. در بیابان شن زیاد است.
 مادرم برای شام سبزی می‌شوید. شام آش داریم.
 او سیر تازه در آش می‌ریزد.
 دایی یاسر آش رشته را با سیر زیاد دوست دارد.
 دایی آمد. او با دسته‌ای یاس برای مادرم به یزد آمده است.
 راستی! آیا می‌دانستی مادرم بوی یاس را بسیار
 دوست دارد؟

